زن شرور دو بار زندگی می‌کند

مترجم :

Akane

ویراستار :

Lilac

کلینر :

Castlan_A

تایپیست :

لاکس

کاری از تیم :

Flaxen Guys

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

The Villainess Lives Twice

رنگ آمیزی: PARK JIWOOD, KIM DAEHAE | دیالوگ: PEACHBERRY
نویسنده: HAN MINT

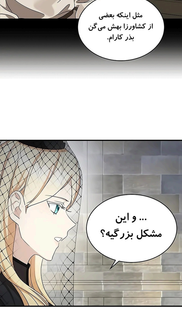

می‌دونستم بعضی وقتا کشاورزای فقیر از سر گرسنگی میوه می‌زدن یا ریشه‌ی گیاها رو درمیارن.
یکی دو بار این کارو کردن رو می‌شه تحمل کرد.

تجارت با کارامم همین‌طور.
این کاریه که اصفهانی مثل اونا برای زنده موندن تو همچین جای دور افتاده‌ای انجام می‌دن.

ولی این فرق داره.

گفته می‌شه تو روستاهای شمالی تولد دربارهٔ روش گشت اون دوره‌ها تحقیق می‌شه.

حتی بعضی از افراد گرند دوک تو این ماجرا دست دارن.
هم..

...قبی، دور از انتظار نبود.

تنها بیست تا تاتوار برای آموزش کشف درمونی کارام تو این رسما زندگی می‌کنن.
تعجبش بیشتر از ۸۰ نفره.

اگه این اطلاعات به بیرون درز نکنه، عقلانیه.

شاید یه جاسوس از طرف امپراتوری تو قلمروی کرند دوکه.
هرچند، بیز اطلاعاتی که رابع به مقصوات کارام و شهر شمالی تولد جمع شده بود.
اتصال لو رفتنش پایین بود.

کشیش.

طنا نشون داده که
زنیه عزیزمی که درگیر
این عملیات کثیف
طوبی داره.
اِمی ایمان مذهبی،
زنیه که کمت
تاوانارش نیست.

شاید نفهمیدید که
با اعتمادتون به کشیش
راتر رو تو رو دارد.

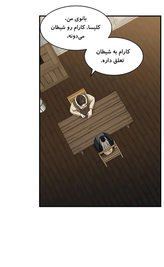
باتوی من،
کلیسا، کارام و شیطان
می‌دوید.
کارام به شیطان
تعلق داره.

و افراد دوک‌نشین
سعی دارن توجه اونا
رو جلب کنن!
اُمیدِ
شرق
این یعنی
ارتباط گرفتن با
شیطان.

تازه گفته
می‌شه دلیل شروع
جنگ همینه.
این عذاب الهیه.
اگه بذر شیطانی بکارن،
چیزی جز نوبه شیطان
درو نمی‌کنی.
بر خلاف دفعات پیش،
کارام از راه‌های زیرزمینی
وارد شد. شاید دلیلش این
اتفاقات باشه.

با اسقف
صحبت کردید؟

فقط به
اسقف تو این ناحیه
همینه.
که اونم به جای
اهمیت دادن به کلیسا،
اتحاد این اتفاق برباش
میدوزد.

برای همین
با شما در میونش
گذاشتم.
اسقف و
کشیش‌های دیگه،
ممکنه به‌خاطر
منافع اورون ازش
چشم‌پوشی کنن.

خب چه کمکی از من ساخته‌ست؟

من با اینجا ناآشنام و از کارام هم اطلاعات چندانی ندارم.

لطفا کلیسای جامع رو از این اتفاق باخبر کنید.

اگه به کلیسای جامع بگید.

اسقف از گناه اعتقادی که با کارام دست به یکی کردن نمی‌گذرد.

امکان نداره خدا به خاطر کارهای اهرقیان گردن دوک ارش رو برگردونه. مگه نه؟

به نظر میاد اونوق واقعا نگرانه گردن روک نبوده، برای همین با من مشورتی کرد.

ولی...

آگه یه کوش کلیسای جامع پرسه.

همگنه گردن روک رو به فیانت و هیرعلی یا کارام متهم کنن.

اونوق علتی فکرشم نمی‌کنه همگنه باظهر اینا گردن دوک رو تپاهم کنن.

قوشطا‌ام که به من گفت.

سخته که الان بهتون جوابی بدم.

اگر یکی از افراد گردن دوک نونی دست داشته باشه.

نمی‌شه سرج واکنش نشون داد.

اول باید خوب موقعیت رو بسنجیم.
تا اون موقع لطفاً این دلز رو پیش خودتون نگه دارین.
چشم... دوشس.

هووف...

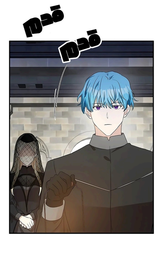
قدم
قدم

قدم
قدم

می‌تونم این بار از فرستادن نامه نهاده داری کنم.
اما بالاخره یه روزی مفقوده می‌شن.

اگه نتواب سوپالا بدیم.
واخشه که کشیش، یه راه دیگه براتون رسوندت پیدا می‌کنه.

اگه فقط به روز زرد تو فیودار می‌شدم...
نگاه کردن

اولی از همه باید دلیل جنگ رو پیدا کنم.

عه، بانوی من.

حالتون خوبه؟
اون تو اتفاقی افتاد؟

آلیس،
به معنی تموم شدن تشییع جنازه.

به ویکونت آکات و هانا بگو بیان به دیدنم.
مهم نیست چه ساعتی باشه.

تیک تاک
تیک تاک
ساعت سه صبحه.

لیلی
جلز و ولز
جلز و ولز
جلز و ولز

سوسو خوشحال
سوسو خوشحال

از دروازه‌ی تولد چه خبر؟

طبق گزارشی که یک بهبون داده، از درگیری خبری نیست.
هرچند تعداد کارازهای جمع شده بیشتر از بیست هزار و کمتر از بیست و پنج هزار برآورد شده.
به طور معمول، وقتی جنگی اتفاق میفته تعدادشون بیشتر می‌شه.
اما بیست هزار تا هم عدد کمی نیست.

امروز به چیزی شنیدم.
می‌گن دلیل جنگ، یه روستا تو شمال تولد بوده.

گرند دوک خواست ازم پنهانش کنین؟
یا...

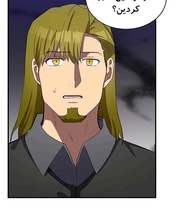
خودتون سرخود این کارو کردین؟

نمی‌دونم چه اتفاقی داره میفته.
اما گرند دوک گفته بودن به دقت از قلعه مراقبت کنیم.

افتادن!
من... متاسفم،
بانوی من!

هانا.

درسته... این اشتباه من بود.

در حقیقت، طی عملیات جداسازی روستا.

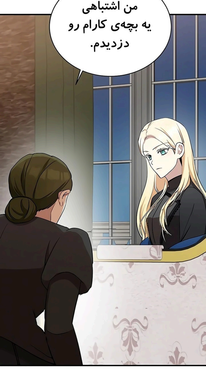
من اشتباهی یه بچه‌ی کارام رو دزدیدم.